

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

و فرمود که این دو بیت کفنی دوم است که فرموده که
 است که احسان فرمود و مرا از جمله اصحاب جوع و در کان میفرستد
 جاد و نباتان بگردانید فرمود که راست کفنی سیم را بگویند که سیم
 صورتها که صورت ایشانست خلق فرمود و بصورت حیوانات خلق فرمود
 راست کفنی چهارم را بگویند فرمود که چهارم را بگویند که سیم ظاهر و باطن
 ساخته فرمود که راست کفنی پنجم را بگویند فرمود که سیم انکوفای عیال
 مشاعر و حانی بمن داد و بر سایر حیوانات مرابان زیادتی بخشید فرمود که
 راست کفنی ششم را بگویند فرمود که ششم آنست که مرا بدین حد هدایت نمود
 و از کله اهان نکرد ایند فرمود که راست کفنی هفتم را بگویند فرمود که هفتم آنکه ایشان
 برای من زینتانی مقرر فرموده که کلمات بیان فرمود که راست کفنی هشتم کلام
 فرمود که هشتم آنست که مرا مالک گردانید و من کفنی نهم را بگویند فرمود که نهم
 کفنی نهم را بگویند که نهم آنست که ایشان و زمین و آنچه در آنهاست و در میان
 از خلائق برلی من خلق کرده و مستحق گردانید که برای من در کتاب انور شود
 که راست کفنی دهم را بگویند که دهم آنکه مرا از خلق کرده و بر زبان استیلا
 و نطقی داده فرمود که راست کفنی بعد از این دیگر کفنی نیست فرمود که نهم آنست که
 الهی بسیار است و همه بگویند و بشمار و احصای آنهاست و نمود حضرت
 رسول بسم نمود و فرمود که کوا را باز تو انعمت های الهی کوا را باز تو انعمت های

و فرمود که این دو بیت کفنی دوم است که فرموده که
 است که احسان فرمود و مرا از جمله اصحاب جوع و در کان میفرستد
 جاد و نباتان بگردانید فرمود که راست کفنی سیم را بگویند که سیم
 صورتها که صورت ایشانست خلق فرمود و بصورت حیوانات خلق فرمود
 راست کفنی چهارم را بگویند فرمود که چهارم را بگویند که سیم ظاهر و باطن
 ساخته فرمود که راست کفنی پنجم را بگویند فرمود که سیم انکوفای عیال
 مشاعر و حانی بمن داد و بر سایر حیوانات مرابان زیادتی بخشید فرمود که
 راست کفنی ششم را بگویند فرمود که ششم آنست که مرا بدین حد هدایت نمود
 و از کله اهان نکرد ایند فرمود که راست کفنی هفتم را بگویند فرمود که هفتم آنکه ایشان
 برای من زینتانی مقرر فرموده که کلمات بیان فرمود که راست کفنی هشتم کلام
 فرمود که هشتم آنست که مرا مالک گردانید و من کفنی نهم را بگویند فرمود که نهم
 کفنی نهم را بگویند که نهم آنست که ایشان و زمین و آنچه در آنهاست و در میان
 از خلائق برلی من خلق کرده و مستحق گردانید که برای من در کتاب انور شود
 که راست کفنی دهم را بگویند که دهم آنکه مرا از خلق کرده و بر زبان استیلا
 و نطقی داده فرمود که راست کفنی بعد از این دیگر کفنی نیست فرمود که نهم آنست که
 الهی بسیار است و همه بگویند و بشمار و احصای آنهاست و نمود حضرت
 رسول بسم نمود و فرمود که کوا را باز تو انعمت های الهی کوا را باز تو انعمت های

عبادت و خضوع و تدلل او بیست و سی سال چنانکه مر و نیست که چون حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله نماز را ایستادند و بزرگ مبارک آنحضرت متعبد
 بودند و از بیست آنحضرت صلاهی میخشدند و آن صلاهی یکی کرد
 خوش باشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که علی بن الحسین
 در شب روزی هزار رکعت نماز میکرد و چون نماز تمام میشد از درون برکت
 میگوید و ایستادن در نماز همچو ایستادن بنوع ذلیل بود که در پیش
 پادشاه جلیل ایستاده باشد و اعضای او از خوف الهی لرزان بود و چنان
 نماز میکرد که گویا نماز و دعا است و دیگر نماز نخواست و در سجود و سجده
 آنحضرت سؤالی میفرمود که کسی که نزد چنین خداوند عظیم ایستد
 سزاوارست که چنین حقایق باشد و اعلم ان اول عباد الله المعرفه
 به الله اول قبل کل شیء فلا شیء قبله و الله فلا یائی له و لا یاء
 لا الی غایه فاطر السموات و الارض و ما فیها و ما بینها من شیء
 و هو اللطیف الخیر و علی کل شیء قدیر و حضرت فرمود که بدانکه نماز
 الهی معرفت و شناخت اوست تا آنکه او اولست پیش از همه اشیا پس چیزی
 از او پیشتر نیست و بگذاشت پس دویمین و شریکی ندارد و باقیست حمد
 و بویست او غایتی ندارد و از بی بد و آوندن اسمها و زمین است و آنچه در دنیا
 و زمین است و آنچه در میان آسمان و زمین است و اوست خداوند صاحب

و عالم بد قایق امور و بر همه چیز قادر و توانا است و موضع بعینه از این عطا
 علیه که این کلمات باقی اشاره دارد و موقوف بر چند اصل است اصل اول آنکه
 اول عبادان معرفتست و قبول جمیع عبادات موقوف بر آن و چون عباد
 بر جمیع جوانح اوی متفرقتست و هر عضو یکی از اعضا عبادی دارد و اعتقاد
 عبادت دلت لهذا معرفت و این عبادت فرمود و فرمود که اول عبادانیت
 بر همه مقدم است اصل دوم بدانکه چون ایمان باید سعادت ابدیست و ترک
 باید شقاوت ابدی و شیطان در عقاید و اعمال است و در راه سعادت
 نفس میزند و اگر دست یافت شایعهای دیگر را میبرد و عقایدی که کینه است
 در باب بسیار است عقیده اول معرفت واجب الوجود و آواز این عقیده اکثر اهل
 را جمیع میبرد اگر بحاجات از این عقیده حق اهیست از سببیه بحاجات که اهل
 در حالتند بریدار که ایشان تا بقایان خود عبادت اهل بحاجات میرساند و این عقیده
 که احکامات انسانی بدلیل عقل پیغمبر امام را نمیتوان شناخت زیرا که معرفت
 الهی و شعیر دارد شعبه اول علم واجب الوجود است و آن از جمیع اشیا
 ظاهر تر است و بدلیل دور و تسلسل اجتماع ندارد چنانچه اخبار بسیار
 بدست که معرفت واجب الوجود فطریست و همین که آدمی بخشد شعور و رسید
 میداند که خدا هست و در وقت که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از راه
 پرسید که وجود خدا را چگونه را چگونه دانستی گفت ما در راهها با شکلش را

عقل با حکم میکند که شریک این راه رفته و بی یار اگر می بینم میدانم که
شخصی او را نمیکان گفته ایا این ایمان با این کتاب نورانی و زمین با این
وصعت کافی نیست از برای تصدیق بوجود واجب الوجود علیهم خیر
حضرت فرمود که بر شما باد بدین احوالی و چه چیز ظاهر بر مینماید از چیزی
که در هر امری که نظر نمائی صد هزار ایراد آیات صنع او در آن ظاهر باشد
و در هر خصوی از اعضای تو صد هزار دلیل برای تو قرار داده باشد و در
هر خطره صد کینه احتیاج با و داری و کار تو را و مرئی بدست علی از بسا
ظهور و هویدائی است که مخفی مینماید چو عین مشاهده ظاهر است و آثار
قدرتش هرگز کم نمیکرد و چنانکه اگر اکتاب همیشه ظاهر میبود تو هم میگرد
که شاید این روشنی از اکتاب نباشد و چون غریب میکند و بعد از طلوع
از روشن میکند مشخص میشود که نور از او است بلا تشبیه چون اکتاب عالم
وجود را غروب و زوال نیاشد سازد یکی یک دیگر از او نباشد با آنکه اگر اکتاب
برگردد که در بعضی میدان که بعد از او در این عالم بدین نیست و همچنین در
اصل صفات کالیه بوجه اجمال مانند علم و قدرت و اراده و سایر صفات کالیه
کمی که در این صنع و لطایف حکمیه آن عالم که در افاق و افق مقرر اند
تفکر نماید و از اشکی در شوق افتد نماید و از حکمت چیزی بر اینکس مخفی باشد
میداند که کسی که صاحب چنین خلیه و بدین چنین نظام باشد البته کار او غیر است

حکمت نمیشود چنانچه حضرت صادق علیه السلام در توحید مفضل میفرماید که اگر
عالم از بابت خالقیت که بزرگی در مقام است حکام ساخته و باطلع از
اراسته و الوار فیهها کس ترده و خوار کشید و انواع نعمتها ظاهر
ساخته باشد و مثل اینجاست که برضا اعتراض نمینماید مثل کوریت که همچنین
مجلسی را بدو کو را نهاده رود و کا می باید در میان طعام کنار و کا می باید بر آتش
دند و اعتراض کند که اینها را چه موقع گذاشته اند و چه بی تدبیر است صاحب
اینجا بهیمنه اعتراض این بلا سر که کوران عالم از این بابت شکی نیست و نگردد
در کتبات و چگونگی صفات واجب الوجود است و دانستن کتبات واجب
محالست و دانستن کتبات صفات نیز چون عین ذات محالست و تفکر در
انحای جرم و کفیات ذات و صفات ممکن نیست پس در این باب باید
بخوبی که خدا در قرآن مجید فرموده و حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در خطبهها
و احادیث بیان فرموده اند اعتقاد کرد و بعد از آن از راه عبادت و بتوکل نماید
هدایت را طلب نماید و معقل ناقص خویش مغرور نشود که بعضی حیرت و کفر و
ضلالت نمرد نمی باشد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که او صبا و لیل
در هائی اند که از راه متابعت ایشان بخداستوار رسید و اگر ایشان بودند
نیستوانست شناخت و بایشان خدا صحبت خود را تمام کرده و اکثر عالم را بشیطان
از این راه فریب داده گردست از فرموده خدا و رسول و ائمه علیهم السلام برود

بمقتلای ضعیف اعتماد نموده اند و نشانه حق خدا و بعضی بر حدیث و وجود
 بر حدیث موجود و غیره از اعتقادات باطله کافر شده اند و بعضی شیعیان را
 توبه جز فوات خود گناه کرده اند و این سبب رخهای عظیم در اصول و فروع
 دین هر سید است ان شاء الله حق سبحانه و تعالی جمیع شیعیان را ^{طهارت}
 بر صراط المستقیم متابعت اهل بیت درست بدارد بحق و الله الطاهر بن
 اصلیم بدانکه معرفت و امرات بخند هست و در ایمان زیادتی و نقصان
 میباشد چنانچه خواهی نظیر این طوسی علیه السلام ذکر کرده است که مراتب معرفت
 خدا بالا تشبیه مثل معرفت انش است و اول مرتبه معرفت انش است که شش
 بشنود که چیز عیب باشد که هر چه را که در آن می افکند آنرا عیب و زانی می گرداند
 بهر چه محاذی آن واقع شد از آن در آن ظاهر میگردد و هر چند از آن اخذ نمایند
 کم نمیشود و همچنین موجودی را انش میگویند و نظیر این مرتبه در معرفت خدا
 معرفت جماعت است که درین خود را تعلیم نمایند و از راه و دلیل را نشنود مرتبه
 بالا از این مرتبه کسی است که در او انش با و رسید اما انش را ندیده و میگوید
 ایند و البته از چیزی حاصل شده و هر انشی مؤثری سخن اهدای آنست هست
 که این دو حد را دوست و نظیر این مرتبه در معرفت باری تعالی معرفت اهل نظر
 است که است که بدلیل عقلیه و باهیه قاطعه حکم می نمایند بر وجود صفات
 و مرتبه از این بالا مرتبه کسی است که نزد باری انش شده و حرارت انش ای

برسد

میرسد و نور انش بر چیزها میسر چیزها را بآن نور عیبند و نظیر این مرتبه در
 خدا معرفت مؤمنان حاصل است که در لهای ایشان بنور الهی طهارت یافته و در
 جمیع اشیا بدین بین آثار صفات کمالیه الهی را مشاهده می نمایند و مرتبه
 از این بالا مرتبه کسی است که در میان انش باشد و آثار انش بر او ظاهر گردد
 باشد و این در مراتب معرفت الهی اعلای درجات معرفت است که بعد از این
 فی الله میکند و حصول اینجایی بکثرت عبادات و ریاضات بشود چنانچه
 از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود
 که خداوند عالمان میفرماید که کسی که دوستی از دوستان مرا امانت نماید و بخوار
 گردد و چنانست که با من محاربه کرده و تقریب بخوبی بدلسوی من بنده بخیر می کند
 من دوست و سپید بر تراست و از واجباتی که بر او واجب گردانم ام و بعد از
 فرائض تقریب بخوبی بدین بنواقل تا برسد که من او را دوست میدارم و بر من
 او را دوست داشتم که خوش ایدم که آن میشنود و بدین ایدم که آن عیب و زانی
 و زبان ایدم که آن سخن میگوید و دوست ایدم که آن کارها میکند اگر مرا بخواند
 او را اجابت بنمایم و دعا بدارد و نمیکند و اگر از من سؤال کند با و عطا میکنم
 بدانکه این مرتبه از مرتبه بسیار ناگهیب است و این معنی باعث لغزش ^{شده}
 و چون معانی که درین شد باطل بسیار شبیه میشود که از مرتبه که بعد از
 معانی این حدیث بیان شود بدانکه بعضی این حدیث است که کسی که مقام محبت کامل

می

کس

و تحت مجبور حقیقت و در اول دست که در مجبور اعضا و جوارح او سرایت نموده
 در این اشق و غریب و در کوشش شش و شش و دیگر هم می رسد و در جمیع قوی
 اعضا و قوی و در کمال می شود و در هر چه نظر می کند او را در آن چیز می بیند
 آثار قدرت او را در آن مشاهده می کند پس کجا او را بدین و آثار صنع او را در علم
 او را در کالات او را در آن چیز ظاهر کرده می بیند و اگر چیزی را می بیند از آن
 کالات دوست را می شنود و دوستش حرکت می کند در صورت دوست حرکت
 می کند همچنین در جمیع اعضا و جوارح و علاقه الدنیا و سمانی که تراز است
 و قدرت موجود را از این تراز مشاهده کرده اند و عین کفایت و در سبب و در
 کرم و غیر کرم و کفایت که مراد الهی از این حدیث قدسی این باشد که من بدین اهرام
 یعنی بجز آنرا صنع من و چیزی که رضای من در او باشد چیزی نمی بیند و بجز رضای
 چیزی نمی بیند و مرادات نفسانی را در او می بیند و مرادات ملامی را در او
 اختیار می کند و بعضی گفته اند که مرادات است که جوارح اعضا و جوارح ادبی و فاعلی
 عزیز و کرامی بسیار در درجه تحت بر تراز می رسد که مراد الهی از این حدیث قدسی
 اینها را در او رضای من فانی می کند و اینها را ندارد و کلمه دیگر از اینها در حدیث
 و آن اینست که حسن حجاز و صفای مقتضای عقل با انفعتم من شیء فصور مختلف و در
 فصوصه است که این تراز او صرف نماید و چیزی که است فریاد که مشاهداتی با آن اول
 نداشته باشد و یکصد قوی که هر کس که است فصوصه که آن قدر عیان باشد که هر کس که

چیزی

چیزی که تعبدات و طاعات این قوتها را صرف نمود و تعبداتی با ایشان که است
 که قوت قوت بفرست چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که در خیر است
 جسمانی که قوت ربانی کنم و در آن قوت اگر دست را در حرکت نهاده که
 متوجه شود آسمان و زمین را هم بر هم می تواند و این قوت بر من بر طریقی
 بلکه چون غیر مراد الهی را می ندارد و از مرادات خود حالی شده اول امری را که از او
 میگرد قوت خود آن کار را میگرد و اکنون مقارن اراده او خدا قدرت خود دارد
 مرادات او بکار می رسد و چون از روی خدا از مرادات خود گذشته خدا را در ادوات
 در ظاهر و القای سبب و خدا را می رسد و اشاره با اینها است که در حدیث آمده
 شده است که در همین در میان دو انگشت از انگشت های الهی که کتاب از قدرت
 بفر طرف که می خواهد که بداند و اینها است و آن آلاء الله که در شان اهل
 نازل شدن با اینها تعبد بر نموده اند یعنی در این تراز کمال مشیت ایشان متعلق
 می شود و هر چیزی که مشیت الهی با آن متعلق کرد و همچنین نور درین خود را که در
 درگاه دوست و اراده خود گذشت خداوندی می بخشم و دل جان او می دهد که
 حقارت و معافی را و در غیبه را با آن قوتی می بیند و آن را در خداوندی فرموده است
 فرستاده المؤمن فانه یظهر بنو الله بهر یهید از فرستاده است مؤمن که او بنو الله در
 چیزها نظر می نماید و همچنین مقتضای علم اهل ایمان را نیست و در اینها از اینها
 چیزی چند می بیند که در یکسان از آنها که اند و می بیند و مقتضای حق تعالی است

در وقت

وبنابر این معلوم شد که این امر در میان مردم و در میان
 و شایع است که کسی که در این امر باشد و در آن باشد
 قیامت قیامت است و در این امر و در این امر و در این امر
 چیزی که در این امر و در این امر و در این امر
 ها و این امر و در این امر و در این امر
 فرمود که این امر و در این امر و در این امر
 الف که میفرمود و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 خیر و در این امر و در این امر و در این امر
 خود میفرمود و در این امر و در این امر
 مطلع شد که این امر و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 لیس که میفرمود و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر
 نمیباشد و در این امر و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر

و در این امر و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر

و بنابر این معلوم شد که این امر در میان مردم و در میان
 و شایع است که کسی که در این امر باشد و در آن باشد
 قیامت قیامت است و در این امر و در این امر و در این امر
 چیزی که در این امر و در این امر و در این امر
 ها و این امر و در این امر و در این امر
 فرمود که این امر و در این امر و در این امر
 الف که میفرمود و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 خیر و در این امر و در این امر و در این امر
 خود میفرمود و در این امر و در این امر
 مطلع شد که این امر و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 لیس که میفرمود و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر
 نمیباشد و در این امر و در این امر و در این امر
 و در این امر و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر
 چنانچه که میفرمود و در این امر و در این امر

شوق است که بسیار یاد کند مرگ را و بیرون آید از این قفس فلک و طایفه
از خلد و خود را در مقام حساب تا مصیبت های دنیا بر سر آید و بشناسد
و باطل و صحت باشد که این بزرگان خدا کس از مرگ نجات نگیرد پس بداند
که این جزای آنکه بشناسد و بداند که از دست کشد و بداند که بهشت
کرمه است اگر ایستد تا دیگر و اگر نکند این دنیا را در دست گیرد
تا بشناسد که بکشد و مرگ و پستی است و دنیا را در دست گیرد
بر عین پیچیده و غریب تا بشناسد است پس هرگاه که شمع از نفسانی باشد
سازد کند بسیار یاد کند مرگ را و مرگ از یاد و پیچیده و پستی باشد
او صحت و کفر و فریب که فریب آدم را چون روز آخر دنیا و اولد و روز آخرت
میرسد مثال اول و جزو خلق و مال و عمل او را در نظر او می آید پس آنکه
باز بکشد و بگوید و الله که مرگ از این سو بود و مرگ تو و عین بود
در روز که از این حال را چاره و بیکس که عوارض است که از این سو و در روز آخر
پس بجا نباشد و فلان القات میباید و بگوید که و الله که شما را بسیار
میداشتم و حیات شما بکردم امروز بر این سو و جزو او بکشد که از این سو
پس بر این سو و در حال پنهان بکشد و بگوید که و الله که
خواهان تو بودم و برین کز و در شال و پیراهن و در حال که بکشد
تمام و در شب و در روز و در هر حال که بکشد و بگوید که و الله که

تو را بسیار یاد کند مرگ را و بیرون آید از این قفس فلک و طایفه
از خلد و خود را در مقام حساب تا مصیبت های دنیا بر سر آید و بشناسد
و باطل و صحت باشد که این بزرگان خدا کس از مرگ نجات نگیرد پس بداند
که این جزای آنکه بشناسد و بداند که از دست کشد و بداند که بهشت
کرمه است اگر ایستد تا دیگر و اگر نکند این دنیا را در دست گیرد
تا بشناسد که بکشد و مرگ و پستی است و دنیا را در دست گیرد
بر عین پیچیده و غریب تا بشناسد است پس هرگاه که شمع از نفسانی باشد
سازد کند بسیار یاد کند مرگ را و مرگ از یاد و پیچیده و پستی باشد
او صحت و کفر و فریب که فریب آدم را چون روز آخر دنیا و اولد و روز آخرت
میرسد مثال اول و جزو خلق و مال و عمل او را در نظر او می آید پس آنکه
باز بکشد و بگوید و الله که مرگ از این سو بود و مرگ تو و عین بود
در روز که از این حال را چاره و بیکس که عوارض است که از این سو و در روز آخر
پس بجا نباشد و فلان القات میباید و بگوید که و الله که شما را بسیار
میداشتم و حیات شما بکردم امروز بر این سو و جزو او بکشد که از این سو
پس بر این سو و در حال پنهان بکشد و بگوید که و الله که
خواهان تو بودم و برین کز و در شال و پیراهن و در حال که بکشد
تمام و در شب و در روز و در هر حال که بکشد و بگوید که و الله که

بلایه
 پس تیرمان چشمت
 میگویند که او را در دنیا
 دارد میگویند که او را در عالم آخر
 و اینها هم تراشیده اند از دنیا
 استیغاث مؤمنین خیر و اذی
 آن دارد و حق و اوستاد و علی
 و امور انصاف و اطمینان
 بر اینها از اینها خیر و اوستاد
 الکس و از اینها خیر و اوستاد
 زلفان و سلف و اوستاد
 که در اینها و سلف و اوستاد
 که در اینها و سلف و اوستاد
 و سلف و اوستاد و اوستاد
 و سلف و اوستاد و اوستاد

[illegible]

وهم است...
سبحان الله...
ويعلمون...
يا ربنا...
الذين...
يؤمنون...
كفرهم...
بما...
سلطان...
أولئك...
مركبا...
منقول...
فلان...
سما...
كذلك...
فرو...
مضى...

١٤

وهم است...
سبحان الله...
ويعلمون...
يا ربنا...
الذين...
يؤمنون...
كفرهم...
بما...
سلطان...
أولئك...
مركبا...
منقول...
فلان...
سما...
كذلك...
فرو...
مضى...

وذلك مع مخالفتهم

وہ

[illegible]

[illegible]

کتاب

[illegible]

[illegible][illegible]

Handwritten text, likely a list or index, written in a cursive script. The text is partially obscured by a large, dark, irregular stain or tear in the paper.

[illegible]

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible]

7

[illegible]

[illegible]

4

[illegible]

四

[illegible]

[illegible][illegible]

217

3

۱۱۸۰ از حد حجب و از او مطلق نماز است و اگر از حد حجب و حجاب است ملازم
 ستر است که هر چه از حد و فرط واجب که اینجمله عیالیه که در حد حجب است
 پنهان کردن و هر چه ستر باشد پنهان کردن و هر چه ستر است از عیالیه که در
 یا که نماز شب است و طریقه بیعت و دوستان و مشایخ و اهل
 بیاینهاست چنانچه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که
 شب و در وقت است و شب و شوی برود و کار عیال و وقت
 بیعت است و معروف شود و جهت العمل است و حضرت صلوات الله علیه
 نماز شب را یا نیکو کند و خلق را نیکو کند و الله را خوشبو میکند و
 زیاد میکند و باعث دارا و قریب شود و نعمها را زیاد و بیکرماند و چشم است
 و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که از حد نماز شب و در
 از ویان یا زبان و بر چیز خالص از این حد و منوی باطل باز و از او
 نماز کند بابت صادقی و سال سالم از دنیا و بدن با شمع و چشم کران
 از خدا و در حق بیعت صف از او که معروف و نیکو کند از حد و هر چه فی الله
 باشد بیعتا احسان تواند و در طریقه هر چه در مشرب باشد طرف
 دیگر و در بیعتی چون فایع شود بعد از آن طاعت از برای او در حاجات
 دیگر آن حضرت منقول است که هر چه در نماز شب تا وقت است و باشد
 خود حق الله و از احکامات کند و الله نیکو و خوشتر از نماز و در اول وقت

[illegible]

[illegible]

24

خارج شد میفرمود و سید الشهدا علی و حواجر از سوره کافران و شریف میفرمود
که اگر بگویند که علی بن ابی طالب و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
میفرمودند و آنست که سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
است و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
که آنحضرت در عهد و روزگار ختم قرآن میفرمود و میبخت که اگر حواجر و دیگران
سوره ختم میخواندند و دیگران هیچ آیه از قرآن را نخواندند و میخواندند
مکتوب میخواندند و در سبب نزول قرآن و سبب نزول قرآن و سبب نزول قرآن
که این همه از اولاد سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
مقتول است که چون سوره قرآن را با آنها کافران و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
نشدند و میبختند که از عبادت و عبادت را مقام سوره میفرمودند که در قرآن
عزیز و علی و امیر است ان شاء الله و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
مقتول است که این قرآن خیر و احکام و آیات قرآن در هر حال از قرآن
مستطانی باید که در آن نظر نماید و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
در روز و ایات دیگر از آنحضرت مقتول است که در قرآن و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
منزه است سوره عبادت که در قرآن با این باشد و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام
آنحضرت مالک يوم الدين است و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی
علاست سوره و الحی و سید الشهدا علی و جعفر بن سید اسم و زین العابدین از اولاد علی

[illegible]

در بیان مصالح و مفای
تعبیرات و اشارات و سمی

[illegible]

20

[illegible]

[illegible]

گفت که ای پسر وای ای پسر که تو مثل او دهی و فیه نیست گفت و بگریه کرد پس
معتزل حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که هر که از ایشان دروغ میگوید
و حکم نامحکم میکند با ایشان از آسمان بصورتش شود و چون نام شاهان زمین
خاکست و در شان ایشان است میشود و پدر و مردم متعز که میمانند چنانچه با
علائق ایشان در میان حضرت رسول صلی الله علیه و آله متعز است که ایشان
کسی برده کسی را زیاد نکردند و کسی را بپایان نرساندند و کسی را
ظلم نکرده اند و کسی را شکنجه نکرده اند و کسی را کشته نکرده اند و کسی را
بظلم نباشد غل و بکرم آنرا می آورند و بسند معتزل حضرت امام رضا علیه السلام
ستقر است که خدا را و کسی که خدا خلق او داده و عاقل از شیعیان و روزها
و ماهها و سالها مقرر فرموده است پس اگر در میان مردم عداوت میکند
حق خدا را میسر نماید بکلی بلکه عداوت و کشتن ایشان متعز است که ظلم ایشان
در بیکر انداخته پس بسند این میشود در روزهای چهار و ماهها و سالها و ایشان
ایشان را اگر ایشان جبر و ظلم میکنند و عداوت میکنند با کسی که بیگانه بود
بکرم انبیا و روی و عاقل و شیعیان و ماهها و سالها و عداوت ایشان
میشود و بسند معتزل است که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که
عدالت و حق کردن عداوت و دلم نهادن و از حضرت امام عظیم الهی علیه السلام
متعز است که در وقت غم و غصه خود را در غم و غصه خود قرار دهد

خوشتر آن حضرت را بداد و میگرداند و اگر کمزور و کسل بدید باید چنانچه در کتاب
اکوود قدرت و استیلائی خود شکر کند و رعایت حال رعیت و حقوق
ایشان بکند ملک ایشان را بدین میباید و از زور و زورانی که در خانه
کنند آنکه ملک را کمزور و استیلائی و باطل را بقیانند و همچنین در باب کسبی
صاحب خلایق و حاکمان باشد اگر خویشان را رعایت نکند و برایشان
ظلم کند و زور و استیلائی او بر ایشان را بطلان بخشود و اگر علی بارفت
حق بدست نکند و بر او و علی را از او سلب میباید و از اعطای راضی اگر
و اگر او را بعضی از اهل حق خود را بعضی از اهل حق بر او بر او اعطای
و از استماع آنها از او را میباید و غرض و رعایت این است از رعایت از رعایت
و غرض رعایت این است که رعایت این است که رعایت این است که رعایت
و از رعایت این است که رعایت این است که رعایت این است که رعایت
برقع ایشان باشد و ایشان را نفع میباید پسند معیت از حضرت امام علی
صلوات الله علیه منقول است که چشم بر روی او در نور کرب حشمت
و عاشا که از او و او بر او شکر خداست و هر چه از او در خدا شکر
از او است که از او در نور و نور و نور و نور و نور و نور و نور
بقالی حضرت موسی و موسی که از او در نور و نور و نور و نور و نور
ایشان با حق میگویم و ایشان را در رعایت حاکم و رعایت حاکم و رعایت حاکم

در جواب ایمانیه

۱۲۰

[illegible]

خون را منقذ کردی و در دنیا خدای را از شر و رنج نجات دادی و کفر و انجساز و دهر و
 مستور از مشعل منقذ کردی که سالی بجمع دهم و بخدمت حضرت صادق علیه السلام
 رسیدم و فرمود که از کجا می آیی من گفتم بجمع آمدن من فرمود که می توانی کعبه را
 دارد گفتم که می توانم بفرمود که چون بنده خدمت شود طواف کعبه را بنماید کند
 و در وقت نماز طواف کعبه و وسع و بیان صغایرت می کند و طواف را از
 برای او شش هزار حسنه می رسد و شش هزار کفاره از او محو می نماید و شش
 هزار درجه از برای او بلند می کند و شش هزار حاجت از صاحب های دنیا و آخر
 دنیا برآورده و گفتم فدای تو که دم چه بسیار است ای امیرالمومنین و فرمود که می توانی
 هزاران بار بگویم که تو را شش هزار حسنه می رسد گفتم بلای تو که می توانی
 حاجت مومن برآورد است او را هیچ نیست و مستند منقذ منقذ است
 که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بشنوی آنچه می گویم و عملی با آن را و خوشتر
 از آن عملی و بپذیری بجان برآوردی از من است و گفتم فدای تو که دم کیست
 فرمود که اتفاقاً که رحمت می نماید در قضای حاجت برآوردن مومن خون خدا را
 فرمود که هر که یک حاجت برآورد مومن خود را در آن کجا می نهد و در قیامت صلوات
 حاجت او را در آن کجا که بخواهد عمل بهشت باشد و یکی دیگر آن باشد که
 خوشتر از آن باشد که در دنیا و آخرت خود را در آن کجا می نهد و اینهاست که
 و در حدیث دیگر می رسد که در فضل و برتری و کبریا و جلال و عظمت

و از آن جهت

بر کبریا است این بی قضای و باری و ذیالکریم و شفیق و مهربان و کریم و
 بهشت کرامت را با طاعت و بندگی خود را از آن طاعت کن و در وقت دیگر فرمود
 که قضای حاجت مومن برآوردن است و از من این است که در هر جمعی می آید
 خدا را در هر جمعی نماید و پسند منقذ از هر جمعی است و مومن صلوات
 علی منقذ است که کسی که برآورد مومن و مومن را طاعت خود را و از حق است
 از جانب خدا که بجات او فرستاده است پس اگر قبول کند مومن و حق
 و ولایت نماید و در ولایت با کفایت خلاص منقذ است و اگر او را
 کند و حاجتش برآورد و در وقت برآورد و داشته باشد و مومن را در وقت
 بدو طواف آنرا می رسد که هر که که با صاحب را از کرب و زاری نجات دهد و مومن
 خدا او را در آن کجا که خواهد بیاورد و اگر طالب حاجت او را معذور دارد
 حالش چقدر خیر از حدیث و پسند منقذ از هر جمعی است صادق علیه السلام می فرماید
 که هر که در روزی یا در روز مومن خود را بکند و قدرت بر آن داشته باشد الله
 خدا او را در دنیا و آخرت خود را بکند از آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید
 که هر که از مومن خود را بکند و از آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید
 شدت و ملایمت خود را بکند و از آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید
 از آنجا که مومن را از دنیا و آخرت و از آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید
 که هر که از مومن خود را بکند و از آن و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید

مقاصد قریب بادشاهان و عدم اعتقاد بر قریب ایشان و فحش از اعانت
ظالمان و راضی بودن بظلم ایشان و خوردن طعام ایشان و جمع کردن
چنانکه قریب طول و امر موجب جزا دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت
اعتباری ندارد بعد از آنکه دولت و محنت هست و بفروری بر طرف می شود
و در دنیا مستکوب و در آخرت مغضوب می باشد و از برای دانستن این امر
مشاهد احوال بظلمه کار بار دولت و سرکشت افشاء و ولایت ایشان
کافیت و اگر کسی بظلم ایشان اطلاع داشته باشد می تواند که در حق
اعتبار بطلان و رعایت ندارد و جز در رجال فاضل و مجاهدان و غیره
قریب ایشان بسیار است اول اعانت ایشان در ظلم نمودن بلیک و ظالم
که بسیار بظلمه بادشاهان و عدم اعانت ایشان در بعضی از ظلم آخرت
و در بعضی از ظلم و محنت ایشان و محنت و معاشرت و دوستی و محنت
و حق و ستم و دنیا و آخرت و سبیل کشیدن و ستم ظالمان که امرش را ستم
و اخبار و فحش از زبانه ایشان بسیار است و راضی بودن بافعال فجور
ایشان و این نیز بکثرت معاشرت حاصل میشود و کسی که بظلم افسوس
دارد ظلم شرکست محار و آنکه بکثرت محال و بلا خط و مشاهد احوال
نابیند و ایشان قیاس اعمالشان از ظلم می شود بلکه مستحضر می باشد
و موجب عیال و عیبت اینکس با قیاس اعمال و افعال میشود و بر روی اینکس با قیاس

مشهور و بجهت آنکه در حال ایشان مستعار و در دست خیر است
محسوس و مشاهد بظلم ایشان است که باطل و بکویت و بر قیاسی کار دارد
ناید ایشان را هیچ و تحمیل کند و این قیاس و انذار بظلم و ستم است
آنکه اگر ظلم در محال ایشان واقع شود منع نیست آن نوری و کسی که خط
که صاحب هم مشرب باشد نمیدانند و میگویند و در این ضمن ترک امور
و در این ستم که بظلم می آید که از جمله کناهات است و است عین آنکه بظلم
بظلم بظلمه تا آخرت و در ایشان عزت باشد با سبب محنت ایشان عزت
ایشان را بخیال خود و این نیز بکثرت محسوس آنکه در خانه و بیرون
در اصل بسیار شده و بسیار محار و ستم ایشان را بسیار رفت و از این
شبه ایشان بسیار می خورد و اینها بر موجب قیاس و در قلبت و بکثرت
بظلم و محار و علم بظلمت آنها بجهت می رسد و بجهت علم و بشود و از
بسیار بظلمت و فاضل نمود و معاصد و بکثرت بسیار است چنانچه بپسند
محسوس از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بظلم راحت نیابند
مرد و از لذت نیابند و بادشاهان را نیابند و دروغ گویند و دروغ
نیابند و ستم و بظلم را بظلم و بظلم و بظلم و بظلم و بظلم و بظلم
صلوات الله علیه منقول است که ظلم کند و کسی که در ظلم اعانت نماید
که در ظلم او راضی است و سر سر میکند در ظلم و از حضرت صادق علیه السلام

مشروع میشود و در اعمالی که باعث انفعالات نفسانی باشد اعمال
و در متعالی میشود و خلق طریقی باشد که قیام در اصل فطرت نفس
خلق هر چه باشد و کسب نیز میباشد و از یک شریعت عبادت بر چیزی حاصل
میشود مثل آنکه سخاوت در بعضی از مردم فطرت است که چیزی خلق شده اند
و بعضی هستند که در طبعشان بخل است اگر در مقام ازاله آن در
ازالها این میشود که مکرر خود را در بار بر احسان کردن و بعضی خود
در اولاده و بلا لطف شراب و عقاب و تنگنورد و حسن احسان نمودن
و قیام بخل و درین راه هر چند سخاوت را و صادر بشود بر نفس آسان میشود
تا آنکه مالی نفس میشود که با طبع مایل به سخاوت و گریزان از بخل میشود
و این مرتبه که رسید خلق میشود و بجهت کمال است که جمیع طبعشان
بجهت بخل خلقت سخاوت مایل است و خود را با غولها و شایگان بر
بخل میدارند تا حالی ایشان میشود و همچنین در سایر اخلاق و حسن
و آنکه مطلق در تمام صفات زیست است و پیوسته حق و خلق را و
آزاد و حق و خلق به حق صفات حسن است و جمیع معایب را بپوشاند
و از اعظم او که از امانت جایز نیست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
الله علیه منقول است که از این مناسبت است که امانت است که خلق را بکمال
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که در روز قیامت روزی اند

علی چیزی باشد از حسن خلق نیست و از حضرت صادق علیه السلام منقول
که خلق بیک آدمی را برساند بدو که کسی که روزها و روزه دارد و شبها بجا
میدانند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که چیزی
چیزی که امانت بر سبب آن داخل است جسته و نه چیز کار و از حضرت
امام علی علیه السلام منقول است که خلق بیک
کناها را میگرداند چنانچه آفتاب بچ را بگرداند و فرمود که بیک که در
و بخلق بیک با مردم معاشرت نمودن خاندان را معنی و آبادان میکند
و عمرها را دراز میکند و در حدیث دیگر فرمود که بدست کسی که خلق علیه
و از جانب حق تعالی که خلق خود عطا میفرماید و بعضی از آن سبب طبع
است از بعضی است که آدمی نیست و غیر خود را بر آن میدارد و ای
و رسید که کلام بدو است چیزی بفرمود که صاحب بیک از چیز خلق
بیکر ماند و بیکر از خلق بیکر و صاحب وقت و غیره رسید که سبب طاعت
و خدا و خود را بیکر بیک خلق میدارد این بهتر است و از این بهتر است
و بیکر بیکر بود که حق تعالی بنده را بر حسن خلق شراب بخاهد و بیکر
که است میفرماید و با این بسیار از آنحضرت منقول است که از صاحب خلق بد
قبول میشود و از آنکه اگر آنکه بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر بیکر
و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن من بعد از من و پیام و با امانت و صاحب

در راه رضای حق تعالی صرف نماید پس صدقه زاری آنست که بخیر چند
از آن صادر شود که در مسجد خوشنود بر حق تعالی کرده و صدقه علم آنست
که از ابطال این بدعت بکشد و صدقه با آنست که در راه خدا سحر کند
چنانچه بعد از بر فرمود که هر کای که برای نماز جماعت کردن در مساجد یا
مطلق نماز مسجد و صدقه است ایامی که از هر یک اجابت نماید ایما
خدا را بجهت سوره زکرا که از جانب خدا مردم را نماز بخواند و نیکو ادا کند
کنند و معصوم کند و اند مساجد الهی را بر این اجابت خدا هستند
گفت که پدر و مادر و فرزندان و بار و بار الله چگونه ابادان کنیم مساجد
فرمود که صدق در مسجد را بزرگ کند و مشغول بخیر لغو و اطل مشغول
و چیز بخیر بدو نفر و بشد و ترک ناسخ لغو و بیدارم را با دام که
در مسجدی و اگر چیز بکنند و قیامت ملائکه بخیر او کرده مگر خود را
ای ایامی که در مسجد که در مسجد نشسته حق تعالی هر نفسی که میگفته
درجه در بهشت بوقطع نماید و بر تو صلوات میفرستد ملائکه و طلب
رحمت از برای تو بنماید و هر نفسی که در مسجد بگشاید و حسن در نماز ملک
ثبت میکند و ده گناه محو میکند این ایامی که در مسجد آید در هر چیز
نازل شود است اجابت و صابر و ورا بطور واقع الله علیه السلام
تغلیق که در جماعت بقرآن اکثر مفسر آنست که

بر مشقت طاعت و آنچه بشمار میرسد از خیرهای دنیا و دنیا و شکیالی و دنیا
بر شداید حرب با دشمنان دین یا بافتی شیطان و قدم استوار دارد
در میدان محاربه و ساخته و همیا و ماده باشد در هر صدها را این
رشتان ویزان اسلام از و برتر سید خدا و بر هر چیز از معاصی شایسته
در سنگا و شویید این که گفت که پدر از پدر و پدرم فرزندی را با فریاد کردن
ایران را با شکار کشیدن نماز بعد از نماز نازل شد است بر تو که
که از نماز ظاهر ملائکه فارغ شد و در مسجد ماند و مشغول بقرآن و بار
خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آنرا جماعت بخواند
و در میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود و صبر کرده است بر مشقت
طاعت و قدم استوار کرده است در معارضة نفس و شیطان و خود را
بر هر ساخته و بسته است در عبادت الهی و انتظار برده که در نماز
و کبریا نفس و شیطان را در دیگر مجادله نماید و همیا و ماده محاربه را این
بوده است و در کین شیطان بوده که در حصار ایمان سرخیز نکند و
صحیحتر در این نماز صبر و شام و این نماز شام و صبح و سایر نمازها
اگر کسی را مشغول ضرورت نباشد و ممکن است که هر نماز حضرت این باشد که شامل این
نماز نیست که شامل جماعت باشد شمان ظاهر بفرموده باشد و ممکن است که
این آیه در هر نماز باشد باشد ایامی که در هر نماز کامل و تمام و

داد آب و سینهها بجا آوردن در سجدهها و هوشها و سر و در کفها را دست بکشد
سوی کفها و کند سیکه و در سجدهها و هوشها و سر و در کفها را دست بکشد
و با طست که حق تعالی در این آیه فرموده است این را بپوشد حق تعالی
سزاوارد که بعد از آن که محبوب ترین بندگان بسوی من گردیدند که با یکدیگر گفتند
میکنند باطل جلالت که من با ایشان داده ام و در لحاظ ایشان نیست است
و از کفها و سر و دستها و سینهها و سر و در کفها را دست بکشد که سر را از روی
میخاکه که با حلقه زین خدا و بپوشد سبک است ایشان عقوبت خود را از
اهل زمین باز میدارند و ای او را بپوشد سبک است و بپوشد سبک است و بپوشد سبک است
که هر چه بپوشد نماز که از خود کرد نماز خود را و از آن قرار کند یا کسی که
خدا شغول باشد کسی که علم و سایل و بپوشد از علم اسأل نماید
با آنکه بپوشد از این مضامین و در بیان فضل ساجده و بپوشد از علم اسأل نماید
شود و چون نماز نماز جماعت بپوشد در این باب چند حدیث است
سکینه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که نماز صبح را بپوشد
یکباره و بپوشد بقیه سبب و مشغول ذکر الهی باشد تا افتاب طلوع شود
حق تعالی در جنت الفریقین همشاده و سجده با و کرامت فرمایند از هر چه
تا و در هفتاد سال راه باشد و در این سبب فرموده و هر که نماز
ظهر را بپوشد نماز او را در جنت خدا بپوشد و در سجده با و

در وقت نماز

کرامت و در سجده با و در هفتاد سال راه باشد و در این سبب فرموده و هر که نماز
ظهر را بپوشد نماز او را در جنت خدا بپوشد و در سجده با و
آنکه کرده باشد و کسی که نماز شام را بپوشد ثواب یک حج و عمره و
عمره مقبول برای او نوشته شود و هر که نماز خضر را بپوشد یک عمر
عبادت شب قدر را و عطا فرماید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که نماز صبح را بپوشد ای فرزند آدم مرا از کفر بپوشد و از صبح نماز
و بعد از نماز صبح یک ساعت تا نه ساعت ترا کفایت کند و حاجات تو را برآورده
و در حدیث دیگر فرموده که هر که بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و بپوشد
چند اشغول باشد تا افتاب بر آید حق تعالی او را از آتش جهنم مستور گرداند
و در حدیث دیگر فرموده که ثواب حج بیت الله الحرام با و کرامت فرماید که نماز
بپوشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که نماز صبح را بپوشد
نماز صبح و نماز عصر بپوشد و یاد تو در زیست و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علیه و آله منقولست که آدمی را بعد از هر نماز که نماز بپوشد مستجاب است و حاجات
در فضیلت تحقیق بسیار است و باید که تحقیقات ما فرموده و او را بپوشد
و کسی که نماز را نداند قرآن بخواند هر روز که در آنکه نماز بپوشد از هر چه
که در این عالم خود را از خدا بپوشد بعد از نمازها یا نماز تو را یا نماز حق تعالی
باشد آهسته آهسته بالعدل فانه لا یقبل عمل بالتقوی و یکبار نماز

کرامت

بانهی و برهیزد و باز بدو حکمت را بشمارد و علی که قبول کرد که الهی
بصواب است قبول کند چنانچه حق تعالی میفرماید که خدا قول اینها را میبخشد
و اگر از ایشان و بر هر یک از اینها و از هر یک از ایشان نفی شود و تا محاسبه
خود نکند شدید تر و بدقت تر از محاسبه دیگران در این امر است و خود میکند
تا اگر کسی محاسبه نفس را در احوال خود آگاه شود و بداند که حق را کشتن از دنیا
هم بر سر حق است و نباید در این محاسبات و پوشش از دنیا بود و میرد از دنیا
با انعام پس سوگند که اینها را در احوال باشد ای ابرو که کسی که بر او نکند
که مالش را از دنیا کسب میکند و از حرام بر او انداخته باشد حق تعالی بر او
نکند و او را از دنیا داخل جهنم کند ای ابرو که کسی که خداوند که در او میفرماید
ما شد پس تقوی را بپوشید و خود کند و از دنیا بر هر یک از اینها و بر هر یک
شمارد و حق تعالی که است که خدا را بیشتر یاد کند که در او میفرماید
خود را که کسی که بر هر یک از اینها و از هر یک از اینها و از هر یک از اینها
از عذاب الهی بیشتر است که در دنیا بیشتر داشته باشد ای ابرو که
جهان را از دنیا بیشتر بد و احقر از دنیا بدتر است که در دنیا بیشتر بد
از آنها احتساب لازم نیست و حلال است از زور کسی که با او دشمنی
شود و از او بدتر که اطاعت خدا میکند و فصل طاعت و ترک محرمات
تحتی که با او دشمنی که از دنیا بیشتر کرده است هر چند نماز و روزه و طاعت

عَمَلٌ يَقْبَلُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي أَقْبَلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ يَا أَبَا
لَا يَكُونُ الرَّحْلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَحَابِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ حَابِسَةِ
الشَّرِّ بِكَ شَرِكٌ فَعَلِمَ مِنْ أَنْ يَحْبِبَهُ وَمِنْ شَرِّهِ وَمِنْ أَنْ
يُطْلَبَ مَا مِنْ حُلٍّ وَاقْتُتِمْ حُدُودَ مَا يَأْتِيهِمْ فِي سَائِلِ مَزَانِ
الْكَسْبِ الْمَالُ لَمْ يَأْتِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ يَا أَبَا ذَرٍّ
مِنْ سَمْعٍ أَنْ يَمُوتَ أَكْثَرُ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَبَا ذَرٍّ
إِنْ أَحْبَبَكَ اللَّهُ جَلَّ شَانُهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرُهُ وَالْكَرَمُ عِنْدَ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ اتَّقَاكُمْ لَوْ أَنَّكُمْ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ أَشَدَّ لَخَوْفًا يَا أَبَا ذَرٍّ
الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الشَّيْءِ الَّذِي لَا تَتَّقِي خَوْفًا
مِنَ الدُّخُولِ فِي الشَّيْءِ يَا أَبَا ذَرٍّ يَا طَائِعَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ
وَلَمْ يَلْقَ صَلَوةَ وَصِيٍّ وَلَا وَلاةَ وَلَدٍ يَا أَبَا ذَرٍّ أَصْلَ الَّذِي لَا يَنْفَعُ
طَائِعَةُ مَا يَأْتِيهِمْ كَرِيمًا تَكْرِيحُ النَّاسِ وَخَيْرُكُمْ
الْوَرَعُ يَا أَبَا ذَرٍّ فَضْلُ الْعِلْمِ حَسْبُكُمْ فَضْلُ الْعِبَادَةِ وَأَعْلَىكُمْ
الْوَصِيَّةُ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَيَاءِ أَوْ حَسْبُكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْوَشَارِ
مَا نَفَعَكُمْ كَرَمٌ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْوَحْدَانِ الدُّنْيَا
هَمٌّ وَالْجَاهُ اللَّهُ حَقَّ أَيُّ أَمْرٍ ذَا بَابِكُمْ أَهْتَمُّ كَرَمٌ فَرَسٌ لَا تَقْرَأُ
بِأَهْلِيهِ أَهْتَمُّ تَوَاصُلُ عِلْمٍ وَسَارِ وَارِدٍ يَدْرُسُ كَيْفَ تَدْرُسُ عَلَى

از برای خود در روی و راه خلاصه متفرقه سازد و هر بنوع که مستلزم باشد
 از خلق شود و حکم اعتبار خود را بر او کند و پس از آن اولیای اسلام علیه
 اسباب و وجهها را بجا آورد و از دست او قطع نماید و راهها را بر روی
 بر او بر بندم و بر او بنظم کرد که گاه و باری هلاک شود و در جبهه دیگر و در
 هر که مستحق امری باشد شود که گاه و باری سوار و البته حق تعالی مستحق امری
 چند شود که او دست بردارد و بر او حق آید و هر که گاه و باری مستحق امری
 از خدا کند و خدا را از او اقلیت نماید و کسی که حق تعالی مستحق امری از او کرد
 و او را نکاه کند و بداند که اگر آسمان بر او حق آید یا بلیه از آسمان نازل
 و عالم را بر او آید و در آن که او بسبب حق تعالی را نازل کرده و آسمان را نازل
 و بر او حق آید و از آن مستحق است و مقام این چند است که متشابه در دنیا
 صاحبان از بسند مستحق از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و حق تعالی
 که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حق تعالی که او را بیک جهت بیکر کسی
 در طلب روزی بدین او بخواند و بر او باشد و حق تعالی و اعتقاد حق تعالی
 باینکه شکر نماید حق تعالی او را خلق فرموده و در هر حال او را در
 داده است که در هیچ یک از آن حال او را بیکر کسی و در هر حال او را در
 بر او که در حال چهارم او را در روزی که است و از او در هر حال او را در
 اولیای و شکر او را در هر حال او را در روزی که است و از او در هر حال او را در

منسب با و جز بر سر مانده که او را در آنجا او را در روزی که او را در آنجا
 آورده او را در روزی که او را در آنجا او را در روزی که او را در آنجا
 که موجب عقوبت و قوت و شوق نماید و او را در آنجا او را در آنجا
 نبوی و از آن چون حق تعالی را که مستحق بود و او را در آنجا او را در آنجا
 و از کسب چه و او را در روزی که او را در آنجا او را در آنجا
 و در حق و شفقت حق تعالی او را در آنجا او را در آنجا
 بر ملک و عاقل شد و قتل و کسب روزی که او را در آنجا او را در آنجا
 تمام گرفت و کاهها را بر سر او را در آنجا او را در آنجا
 انکار کرد و او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 سادار و روزی که او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 و در روزی که او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 و از حضرت صادق علیه السلام است و حق تعالی که او را در آنجا او را در آنجا
 مراد با بلیه از او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 بخدا مشغول شد و حق تعالی که او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 و کسی که در هیچ یک از آن حال او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 مؤمن نیستند و از او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا
 مصیبتی با و بر سر هر چه که او را در آنجا او را در آنجا او را در آنجا

واقع میشود پس چون حکم کنی و دیگران ایشان را در نفس خود حرج و دشواری
و دشواری بپند و در آنچه حکم کرده و تسلیم کنند و مقام شوند تسلیم کردند و بپند
و بداند که این سبب این صفات از اصول ادیان است که در اعمال انسان
بسیار است زیرا که حق تعالی که کمالش از خلق تالیف و تشریف
اکثر صاعده را که از او است بخلق و این هم بر بعد ترک نماید و از این
ایشان معصیت خدا را اختیار نمایند و در این نکته و در حلال
کردن و فرموده های الهی حیات میباید و از خود بر طاعت نشاء و نفع خلق و ترک
امر معروف و نفی منکر میکند و بر این مبنای ایشان احکام خدا را تفسیر
و چون در وی از انحراف است در تحصیل و در آنکه تمام میشود و در
سؤال خود را در خلق و از این که در خداوند نظر فرموده میشود
خلق و صلا میشود و چون خدا را اصلی خود میدانند پس سبب
که بر او میرسد محبت خداوندش زیاده میشود و اولیایین حضرت میباشند
چون صفاتی الهی است و دانسته اند که این امور از جانب خداست و محض
خیالست او را راحت و المیاتی حاصل میشود و در بلاهایین میکند
صاحب فکر شاکر میباشند و الهی را و از حیوان میکند و از عبادت خدا را از
و با مردم دشمن میشود و بر وجه اعلا گرفته و تحت مردم متقی میشود
سبب ظاهر و صلا کباب و غایب که حلال از ایشان کند و با مردم سازگار

انچه را ميکنند بگفت منتهى نقل واد حضرت امام رضا عليه السلام سلام
عنه خداي سبحان بگويم و نه که نقل آنست که چون با شيخ و شيخ خود داشت
انچه را و خبر و بعضي رضا بقضا آنست که بعد از نماز که بخواند و نماز
و در بابي با خود موافق فرمود و حضرت عمل کرده باشد بگويم و شيخ واقع
شود از عاقبت و لا والله و رضا با خود البته خبر و در آن خبر است که
واقع شد بزرگوارين امر بغير اله و واقع شد و حق تعالى قادر بر اين امر
اين بود و حق تعالى ظالم است که خواهر عالم را او کند و بجهل خست که
فخر احد و بزرگوارين و با دار خست که مصلحت او را مانند و با خدا و
جله احد و عاين خست که بغير خست با خود او را مانند بزرگوارين
اين صفات کماله الهی مختصه آنست که هر چه از جناب خدا باور و در
از صميم قلب با خبر باشد و جبر و شکیات کند و با خدا و عین خبر و صلاح
اوست و البته عبادت از آنست که انچه از خدا و رسول و اولاد و اولاد
از احکام او را بر و نماز و غیر آنها را بطبع کران باشد و همه را حسن و
و بعد از فکر از با قضا خدا و در ذیل باشد و سر کش کند و از احکام الهی
طاعتی باشد چنانچه حق تعالى مجتهد رسول و صلوات الله علیه و احکام و مع
در آیه که صبر کن اینست که نه بگو و نه در کار حق ایمان را نبرد و نه سخن
نیستند با خود و آورده تا آنکه ترا حکم که مانند و بر نماز کرده و بران بگفت

[illegible]

بر فرشتگان بنسب و محال و سبب که در شریعت است و سبب تا به حق
و حال آنکه قادر باشد بر کس نیست ان شاء الله تعالی و خدا را و ان شاء
و سبب بر بخت با آنکه قادر باشد بر بخت نباشد اهل باطن حق را
نواب جهان هر صفتی که صفتی می کند و باشد با و کرامت فراموش
الهم تعالی و السلام فرمود که در هر حکام و فاعل مراد بر کرم و کرم
ای فرزند من که من خود که تلخ باشد و از حیرت و سراسیمه و از
مغشحات که اسم است صبر مطاعت و صبر بر مصیبت و
بر مصیبت بر کسی که صبر کند و صیبت تا آنکه بشکایت نیکی و السلام
مورد کند حق تعالی بر او و سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
با حق تعالی و در حق تعالی که سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
اولی و صفت در صبر و صبر که از هر چه تا در حق تعالی و در حق
تا اینها و در حق و کس که صبر کند بر حق تعالی و در حق تعالی
بنویسد که از هر چه تا در صبر و صبر که از هر چه تا در حق
و در حق تعالی و در حق تعالی که سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
اولی و صفت در صبر و صبر که از هر چه تا در حق تعالی و در حق
تا اینها و در حق و کس که صبر کند بر حق تعالی و در حق تعالی
بنویسد که از هر چه تا در صبر و صبر که از هر چه تا در حق

مرا کل میزد که افغان و جند من کل و بنی است و جند من است که از هر چه
نترس و فرمود که در حق تعالی که سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
بنویسد که از هر چه تا در صبر و صبر که از هر چه تا در حق
الهم تعالی و السلام فرمود که در هر حکام و فاعل مراد بر کرم و کرم
ای فرزند من که من خود که تلخ باشد و از حیرت و سراسیمه و از
مغشحات که اسم است صبر مطاعت و صبر بر مصیبت و
بر مصیبت بر کسی که صبر کند و صیبت تا آنکه بشکایت نیکی و السلام
مورد کند حق تعالی بر او و سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
با حق تعالی و در حق تعالی که سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
اولی و صفت در صبر و صبر که از هر چه تا در حق تعالی و در حق
تا اینها و در حق و کس که صبر کند بر حق تعالی و در حق تعالی
بنویسد که از هر چه تا در صبر و صبر که از هر چه تا در حق
و در حق تعالی و در حق تعالی که سبب در صفتی که از هر چه تا در حق
اولی و صفت در صبر و صبر که از هر چه تا در حق تعالی و در حق
تا اینها و در حق و کس که صبر کند بر حق تعالی و در حق تعالی
بنویسد که از هر چه تا در صبر و صبر که از هر چه تا در حق

۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰

و بعد از آن که گفت که بکار و در غایت که گاه است و دروغ گوهر که از خود
و هلاکت و پسند منزه از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که
برای پندار آنها سفر و فرود است و شراب را کفایت آن نماید اگر اندک است
و دروغ جز است از شراب و پسند منقول است از حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه که هیچ بدی از این بیهوده نماند و دروغ و شراب را
و زهر است و پسند منقول است از حضرت رسول الله علیه و آله منقول است که
محال است که دروغ گوشت در آفتاب حسن و نیکوست مگر که در جلد و کفایت
یا در کفایت که از کفایت اصلاحی که در میان مردم کنند و محال است که
دست کمتر در آفتاب خورشید است سخن چهر کردن که باعث دشمنی مردم
و کسب از احوال اهل بیت و خیر و برادر که باعث از روی کار شود و کذب
که در شخص را که خیر است که دروغ باشد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر که دروغ با طعنه می بخشد که او را بر سر پیر که از خلیفه
گوید بعد از آن است و هر که دروغ گوید که دروغ است و اگر از اهل بیت
گوید بیخ حقیقت و باطل که در این آن که گویند که اهل بیت را بر سر
و کتب من منزه از این حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
یا ما ذکرناک و العیبه فان العیبه اشده من اننا قلنا یا رسول الله
و لعلنا انک یا ابی انت و ابی قال لا ان الرجل یزنی فی شوب الا الله

منقول

ع

فیقول الله علیه و العیبه لا یمنع من حقها صاحبها یا ما ذکرنا
سباب السلام فیقول فیما ذکرنا کل من مع الله و مع الله و مع الله
لحمه و دمه قل یا رسول الله و العیبه قال ذکرنا انک یا ابی
قلت یا رسول الله فان کان فی ذلک من العیبه قلنا قلنا قلنا
انما یزاد ذکرنا بما هو جید و قد اغتیب و ما ذکرنا ذکرنا
لعلنا یا ما ذکرنا من ذکرنا انما یزاد فی العیبه کان حق الله
و جعل ان یمنع من الشار یا ما ذکرنا من اغتیب عنده اخوه السلام
و هو یطیع الله فیمنع من الله عز و جل فی الذی انما لا یمنع
و لعلنا و یمنع من طبع الله من الله فی الذی انما لا یمنع
نظار که غیبی که می بیند که دروغ است از آن که می بیند
چرا غیبی که دروغ است از آن که می بیند و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ
مرد که دروغ است و بعد از آن که می بیند و دروغ و دروغ و دروغ
می بیند و غیبی که می بیند و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ
سب که دروغ است و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ
و خود که دروغ است و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ
است که دروغ است و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ و دروغ
یا و کتب من منزه از این حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است

آن شخص قادر بر دفع آن ظلم و غیرت از شنیدن دفع آن ظلم باشد و دم
نویان کن که است که شخصی بداند کسی را بداند و میجوهد باین جهت و ظلم
خایار و ملک نماید و این شرط اول است که از آنکه بداند که فعل آن شخص
حالت و متکلف است و مجبور تا آنکه بداند و حق و غرض او باشد و دیگر این
که عین میکند و باقی شرط اول باید که حق او در آن ملک و ملک معصیت
خدا باشد و عیون و کتبها ثابت باشد پس آنکه که تصور می شود
که آن عین است و در آن عین عین کسی را بداند و در آن عین
تا آنکه بداند و عین است که در آن عین است و در آن عین
که کسی را که شعور است که در آن عین است و در آن عین
با و توفیق نماید تا در عین است و واجب است که آن عین را بداند و اگر
اخذ و چیز خواص او را بداند که از آن عین است و از آن عین است
در عین است که در آن عین است و در آن عین است و در آن عین
او باب بدست که در عین است و در آن عین است و در آن عین

کریم

که اگر کسی بخواهد این اشارت را متوجه از تشابه ایشان لازم است فهمیدن
برهانیه که گفته اند بحجت چون گفتن ایشان ظاهر است مردم از تشابه ایشان
اعتقاد پیدا میکنند اما از باب بدعت چون در ظاهر مسلک آمده و بعضی
ویرای خود را از اهل خیر میمانند مردم فرب ایشان را نمیخوردند ششم
این اشارت خطای اجتهاد و حجتیه را است که بحجتیه تدبیری را می اختیار کرده است
و بحجتیه دیگر را می اختیار کرده از باب این است که بیان خطای او میکند و ملا
و ملا را می آید بگوید این باعث نقض هیچ یک از ایشان نیست اما
بسیار بعد ضرورت گفته اند و عرض نمایان چرا باشد و در اینجا اشارت
چهارم این است هشتم بیان جمع را بیان احوال است و از خطای
خبر است و نیز بیان صحیح و غیر صحیح هشتم آنکه شخصی در بعضی شهرها
و صدد را در ظاهر او را می بیند و می بیند او را و وصف دیگر گفته
در عین جماعت گفته اند از علامه که باشد و ظاهر اینها نمایند
و هم آنکه جمیع مطلق شوند و گمان که سوره حمد و توحید شرعاً از ایشان
آنچه باشد که بگویند ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود در صورتی که از
کفر و حاکم شرع شهادت دهند فضل چهارم در حکم شهادت عید است
مشهور میان علما اینست که اگر قصد تولد یا کفر از تولد و رضا او نیز
مکلفه شود عید کفر است و ظاهر این چهار اشارت حکام بسیار اند

در حکم غیبت

عقل است که تا مگر باشد باید و ما و غیرت کند و هیچ کند و باید که در این
خود را و اگر نخواهد چنان در او قدرت و خواست و علم داشته باشد و این
داشته باشد یعنی آن باشد فعل بحکم در همان غایت و مقرب از آنست
سزا پس که در جاهای دیگر مستلزم است در اینجا نیز مستلزم است و چون عقل است
باید که نزد هر کس که عقل عضو او کرده است او را در کمال کمال یاد کند و آنست
از ظاهر آفتاب روشن کند و در برابر آفتاب از او طلبید اجابت آنست
و از در بعضی وارد شود است که غیب کند و بر او اثر مشهور نیست تا آنکه
صانع غایت او را معلوم کند و در بعضی چیز وارد شود است که در غایت
که است متعارف از او می آید و او را که در جمیع مادیات احاطت یافت
عقل او صاحب حق مشهور باشد و دیگر باشد از او و دست خود را بر او
و اگر نشنیده باشد از او و از او طلبید باید که غایت او را بداند
آنرا و کو و طایفه او باشد است متعارف باید کرد و اگر در حضور است هم محال از
اول و متعارف از او زده نشود و غایت او را آنست که تزلزل کند فعل
ششم در زمیت هفتاد و هفتم صاحب مؤمنان و کان بدین و یابش
پسندیده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستقیم است که هر کس که
در غیر مؤمنان باشد و گوید در حق او چیزی که در حق او و علیه او
در روز قیامت بر او از انوار عظمی حق می رسد و او را بدین حضرت

دولت عثمانیه

[illegible]

مجله

اصلاح بيان مراد است در هشتم که اولاً در نزاع و در میان ایشان باشد
و ثانیاً در بیان اختلاف است که یکدیگر در علم و کلام و در فهم و در
یادداشت و در اجتهاد و در تفسیر و در افعال و یا ما فی بین و معتقد و غیره
یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
الاجتهاد و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
لیخصر لیکمال و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
علم و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
منظراً الیه و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
که در حد و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
فقال جعل وجهی من الکبر و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
الضعف و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
من جعل صناعة و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
من جعل و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین
أخاه یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین و یا با دین

منتهى الدنيا والآخرة والشر والبر وقد من بالحق العلق شرا لا شيء
 يا مازر من لك ليس الجاهل وهو يعذر عليه بواجب الله عز وجل
 فقد كساه من الدنيا ما زاد طوله من فاض لله تعالى
 في غير نفسه والآن نشر في غير مكانه وانق ما اجمعه
 في غير مقصود وجه اهل الذل والحقه وخالف
 اهل القبح والحكمة طولي لمصلحة سيرة وحسن علة
 وهو اعين الناس من طولي او عيب او ايق العذل
 من له وامست الفضل قوله يا مازر ليس الجاهل من الناس
 والصديق من الشياطين لا يجد الفرقه عساسة انما
 مكره دست ولو كرمهم ودرج اولئك المشركين من ما يورد العار من
 مهادنهم ولا بد ان اهل حق است اهل الحق من كرمهم ودرج اولئك
 سنيك ذوق اكرام الله وبقوتهم لا مكر انك جيل ازده ورف
 كندم شخص كنه يا رسول الله مراغب في آية جمال ودرست بعد الله
 حتى اكلوا لحم ككلاذ واما انا فام وبندسلم بكونا يا ابا عبد الله
 بدين من ذل وحقست كوكبره داشت با هم حزين فرموده كل من اهل
 موالي كمت را بجز ورا عارف وانا وياي مجن واطمئنان وقول را
 بسوخته ورا قمر لقا را بدار وشت وقران را در آن نیست فرموده

در علاج سبب

[illegible]

در اصلاح بره

دریان شال پوچی

[illegible]

